

۴ - آیا میانه روی در انفاق با ایثار تضاد دارد؟!

با در نظر گرفتن آیات فوق که دستور به «رعایت اعتدال در انفاق» می‌دهد این سؤال پیش می‌آید که در سوره «دهر» و آیات دیگر قرآن و همچنین روایات ستایش و مدح ایثارگران را می‌خوانیم که حتی در نهایت سختی از خود می‌گیرند و به دیگران می‌دهند، این دو چگونه با هم سازگار است؟!

دقت در شان نزول آیات فوق، و همچنین قرائن دیگر، پاسخ این سؤال را روشن می‌سازد و آن اینکه: دستور به رعایت اعتدال درجائی است که بخشش فراوان سبب نابسامانیهای فوق العاده‌ای در زندگی خود انسان گردد، و به اصطلاح «ملوم و محسور» شود.

و یا ایثار سبب ناراحتی و فشار بر فرزندان او گردد و نظام خانوادگی را به خطر افکند، و در صورتی که هیچیک از اینها تحقق نیابد مسلماً ایثار بهترین راه است.

از این گذشته رعایت اعتدال یک حکم عام است و ایثار یک حکم خاص که مربوط به موارد معینی است و این دو حکم با هم تضادی ندارند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۹۹

آیه ۳۱ - ۳۵

آیه و ترجمه

و لا تقتلوا اولدکم خشية املق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا ۳۱
و لا تقربوا الزنی انه کان فحشة و ساء سبیلا ۳۲
و لا تقتلوا النفس التی حرم الله الا بالحق و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا ۳۳
و لا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن حتی یبلغ اشدّه و اوفوا بالعهدان العهد کان مسولا ۳۴

و اوفوا الکیل اذا کلتم و زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تاویلا ۳۵
ترجمه :

۳۱ - و فرزندانان را از ترس فقر به قتل نرسانید، ما آنها و شما را روزی

می‌دهیم، مسلماً قتل آنها گناه بزرگی است.
۳۲ - و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.
۳۳ - و کسی را که خداوند خونس را حرام شمرده به قتل نرسانید، جز به حق، و آن

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۰

کس که مظلوم کشته شده برای ولیش سلطه (حق قصاص) قرار دادیم، اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است.
۳۴ - و به مال یتیم - جز به طریقی که بهترین طریق است - نزدیک نشوید تا به سرحد بلوغ برسد، و به عهد (خود) وفا کنید که از عهدسؤال می‌شود.
۳۵ - و به هنگامی که پیمان می‌کنید حق پیمان را ادا نمائید و باترازی درست وزن کنید این برای شما بهتر و عاقبتش نیکوتر است.

تفسیر:

شش حکم مهم

در تعقیب بخشهای مختلفی از احکام اسلامی که در آیات گذشته آمد آیات مورد بحث به بخش دیگری از این احکام پرداخته و شش حکم مهم را ضمن ۵ آیه با عباراتی کوتاه اما پرمعنی و دلنشین شرح می‌دهد.
نخست به یک عمل زشت جاهلی که از فجیعترین گناهان بود اشاره کرده می‌گوید: «فرزندان خود را از ترس فقر به قتل نرسانید» (ولا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق).
روزی آنها بر شما نیست، «آنها و شما را ما روزی می‌دهیم» (نحن نرزقهم و ایاکم): «چرا که قتل آنها گناه بزرگی بوده و هست» (ان قتلهم کان خطا کبیرا).
از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که وضع اقتصادی اعراب جاهلی آنقدر سخت و ناراحت کننده بوده که حتی گاهی فرزندان دل‌بند خود را از ترس عدم توانائی اقتصادی به قتل می‌رساندند.
در اینکه عرب جاهلی آیا فقط دختران را به زیر خاک پنهان می‌کرد، و یا پسران را نیز از ترس فقر به قتل می‌رساند در میان مفسران گفتگو است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۱

بعضی معتقدند اینها همه اشاره به زنده به گور کردن دختران است که به دو دلیل این کار را انجام می‌دادند یکی اینکه مبادا در آینده در جنگها به اسارت دشمنان در آیند نوامیس آنان به چنگال بیگانه بیفتد!! دیگر اینکه فشار فقر و عدم توانائی بر تامین هزینه زندگی آنها سبب قتلشان می‌شد، چرا که دختر در آن جامعه تولید کننده نبوده بلکه غالباً مصرف کننده محسوب می‌شد. درست است که پسران نیز در آغاز عمر مصرف کننده بودند ولی عرب جاهلی همیشه به پسران به عنوان یک سرمایه مهم می‌نگریست و حاضر به از دست دادن آنها نبود.

بعضی دیگر عقیده دارند که آنها دو نوع قتل فرزند داشتند: نوعی که به پندار غلط خودشان به خاطر حفظ ناموس بود و این اختصاص به دختران داشت، و نوعی دیگر که از ترس فقر صورت می‌گرفت و آن جنبه عمومی داشت و پسر و دختر در آن تفاوت نمی‌کرد.

ظاهر تعبیر آیه که ضمیر جمع مذکر در آن به کار رفته (قتلهم) می‌تواند دلیلی بر این نظر بوده باشد، زیرا اطلاق جمع مذکر به پسر و دختر به طور مجموع از نظر ادبیات عرب ممکن است ولی برای خصوص دختران بعید به نظر می‌رسد. اما اینکه گفته شد پسران قادر بر تولید بودند و سرمایه‌ای محسوب می‌شدند کاملاً صحیح است، ولی این در صورتی است که توانائی بر هزینه آنها در کوتاه مدت داشته باشند، در حالی که گاهی آنقدر در فشار بودند که حتی توانائی بر اداره زندگی آنها در کوتاه مدت هم نداشتند (و به همین دلیل تفسیر دوم صحیحتر به نظر می‌رسد).

به هر حال این یک توهم بیش نبود که روزی دهنده فرزندان پدر و مادرند، خداوند اعلام می‌کند که این پندار شیطانی را از سر بدرکنند و به تلاش و کوشش هر چه بیشتر برخیزند، خدا هم کمک نموده، زندگی آنها را اداره می‌کند.

قابل توجه اینکه ما از این جنایت زشت و ننگین وحشت می‌کنیم، در حالی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۲

که همین جنایت در شکل دیگری در عصر ما و حتی به اصطلاح در متمدن‌ترین جوامع انجام گیرد، و آن اقدام به سقط جنین در مقیاس بسیار وسیع به خاطر جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودهای اقتصادی است (برای توضیح بیشتر به تفسیر آیه ۱۵۱ سوره انعام جلد ۶ تفسیر نمونه صفحه ۳۳ مراجعه فرمائید).

تعبیر به «خشیه املاق» نیز اشاره لطیفی به نفی این پندار شیطانی است، در واقع می‌گوید این تنها یک ترس است که شما را به این خیانت بزرگ تشویق می‌کند، نه یک واقعیت. ضمناً باید توجه داشت که جمله کان خطا کبیرا با توجه به این‌که کان فعل ماضی است اشاره و تاکید بر این موضوع است که قتل فرزندان گناهی است بزرگ که از قدیم در میان انسانها شناخته شده، و زشتی آن در اعماق فطرت جای دارد، لذا مخصوص به عصر و زمانی نیست.

۲- گناه بزرگ دیگری که آیه بعد به آن اشاره می‌کند مساله زنا و عمل منافی عفت است می‌گوید: «نزدیک زنا نشوید چرا که عمل بسیار زشتی است و راه و روش بدی است» (و لا تقربوا الزنا انه کان فاحشه و ساء سبیلاً). در این بیان کوتاه به سه نکته اشاره شده.

الف - نمی‌گوید زنا نکنید، بلکه می‌گوید به این عمل شرم‌آور نزدیک نشوید، این تعبیر علاوه بر تاکید که در عمق آن نسبت به خود این عمل نهفته شده، اشاره لطیفی به این است که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را تدریجاً به آن نزدیک می‌کند، چشم‌چرانی یکی از مقدمات آن است، برهنگی و بی حجابی مقدمه‌دیگر، کتابهای بدآموز و «فیلمهای آلوده» و «نشریات فاسد» و «کانونهای فساد» هر یک مقدمه‌ای برای این کار محسوب می‌شود.

همچنین خلوت با اجنبیه (یعنی بودن مرد و زن نامحرم در یک مکان خالی و تنها) عامل وسوسه‌انگیز دیگری است.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۳

بالاخره ترک ازدواج برای جوانان، و سختگیریهایی بی دلیل طرفین در این زمینه، همه از عوامل «قرب به زنا» است که در آیه فوق با یک جمله کوتاه همه آنها را نهی می‌کند، و در روایات اسلامی نیز هر کدام جداگانه مورد نهی قرار گرفته است.

ب - جمله «انه کان فاحشه» که مشتمل بر سه تاکید است (ان واستفاده از فعل ماضی و تعبیر به فاحشه) عظمت این گناه آشکار را آشکارتر می‌کند.

ج - جمله «ساء سبیلاً» (راه زنا بد راهی است) بیانگر این واقعیت است که این عمل راهی به مفاسد دیگر در جامعه می‌گشاید.

فلسفه تحریم زنا

۱ - پیدایش هرج و مرج در نظام خانواده، و از میان رفتن رابطه فرزندان و

پدران، رابط‌های که وجودش نه تنها سبب شناخت اجتماعی است، بلکه موجب حمایت کامل از فرزندان می‌گردد، و پایه‌های محبتی را که در تمام طول عمر سبب ادامه این حمایت است می‌گذارد.

خلاصه، در جامعه‌ای که فرزندان نامشروع و بی پدر فراوان گردند روابط اجتماعی که بر پایه روابط خانوادگی بنیان شده سخت دچار تزلزل می‌گردد. برای پی بردن به اهمیت این موضوع کافی است یک لحظه چنین فکر کنیم که چنانچه زنا در کل جامعه انسانی مجاز گردد و ازدواج برچیده شود، فرزندان بی هویتی که در چنین شرائطی متولد شوند تحت پوشش حمایت کسی نیستند، نه در آغاز تولد و نه به هنگام بزرگ شدن. از این گذشته از عنصر محبت که نقش تعیین کننده‌ای در مبارزه با جنایتها و خشونتها دارد محروم می‌شوند، و جامعه انسانی به یک جامعه کاملاً حیوانی تواءم با خشونت در همه ابعاد، تبدیل می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۴

۲ - این عمل ننگین سبب انواع برخوردها و کشمکشهای فردی و اجتماعی در میان هوسبازان است، داستانهای را که بعضی از چگونگی وضع داخل محله‌های بدنام و مراکز فساد نقل کرده و نوشته‌اند به خوبی بیانگر این واقعیت است که در کنار انحرافات جنسی بدترین جنایات رخ می‌دهد.

۳ - تجربه نشان داده و علم ثابت کرده است که این عمل باعث اشاعه انواع بیماریها است و با تمام تشکیلاتی که برای مبارزه با عواقب و آثار آن امروز فراهم کرده‌اند باز آمار نشان می‌دهد که تاچه اندازه افراد از این راه سلامت خود را از دست داده و می‌دهند.

۴ - این عمل غالباً سبب سقوط جنین و کشتن فرزندان و قطع نسل می‌گردد، چرا که چنین زنانی هرگز حاضر به نگهداری اینگونه فرزندان نیستند، و اصولاً وجود فرزند مانع بزرگی بر سر راه ادامه اعمال شوم آنان می‌باشد، لذا همیشه سعی می‌کنند آنها را از میان ببرند.

و این فرضیه کاملاً موهوم که می‌توان اینگونه فرزندان را در مؤسساتی زیر نظر دولتها جمع‌آوری کرد شکستش در عمل روشن شده، و ثابت گردیده که پرورش فرزندان بی پدر و مادر به این صورت چقدر مشکلات دارد، و تازه محصول بسیار نامرغوبی است، فرزندان سگدل: جنایتکار بی شخصیت و فاقد همه چیز!

۵ - نباید فراموش کرد که هدف از ازدواج تنها مساله اشباع غریزه جنسی نیست، بلکه اشتراک در تشکیل زندگی و انس روحی و آرامش فکری، و تربیت فرزندان و همکاری در همه شئون حیات از آثار ازدواج است که بدون اختصاص زن و مرد به یکدیگر و تحریم زنان هیچیک از اینها امکان پذیر نیست. امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در حدیثی می گوید: از پیامبر شنیدم چنین می فرمود:

فی الزنا ست خصال: ثلث فی الدنيا و ثلث فی الآخرة:
فاما اللواتی فی الدنيا فیذهب بنور الوجه، و یقطع الرزق، و یسرع

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۵

الفناء.

و اما اللواتی فی الآخرة فغضب الرب و سوء الحساب و الدخول فی النار - او الخلود فی النار -:
در زنا شش اثر سوء است، سه قسمت آن در دنیا و سه قسمت آن در آخرت است.

اما آنها که در دنیا است یکی این است که صفا و نورانیت را از انسان می گیرد روزی را قطع می کند، و تسریع در نابودی انسانها می کند.
و اما آن سه که در آخرت است غضب پروردگار، سختی حساب و دخول - یا خلود - در آتش دوزخ است.
۳ - حکم دیگر که آیه بعد به آن اشاره می کند احترام خون انسانها و حرمت شدید قتل نفس است می گوید: «کسی که خداوند خورش را حرام کرده است به قتل نرسانید مگر آنجا که به حق باشد» (و لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق).

احترام خون انسانها و حرمت قتل نفس از مسائلی است که همه شرایع آسمانی و قوانین بشری در آن متفقند، و آن را یکی از بزرگترین گناهان می شمرند، ولی اسلام اهمیت بیشتری به این مساله داده است تا آنجا که قتل یک انسان را همانند کشتن همه انسانها شمرده است: من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا (سوره مائده آیه ۳۲).

و حتی از بعضی از آیات قرآن چنین استفاده می شود که مجازات خلود در آتش که مخصوص کفار است برای قاتل تعیین شده که سابقا گفتیم ممکن است این تعبیر دلیل آن باشد که افرادی که دستشان به خون بی گناهان آلوده

می‌شود با ایمان از دنیا نخواهند رفت! و من قتل مؤمنان متعمداً جزاؤه جهنم
خالدا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۶

فیها (سوره نساء آیه ۹۳).
حتی در اسلام برای کسانی که اسلحه به روی مردم بکشند مجازات سنگینی به
عنوان «محارب» تعیین شده است که شرح آن در کتب فقهی آمده و ما در
ذیل آیه ۳۳ سوره مائده به آن اشاره کردیم.
نه تنها قتل نفس بلکه کمترین و کوچکترین آزار یک انسان از نظر اسلام
مجازات دارد، و می‌توان با اطمینان گفت اینهمه احترام که اسلام برای خون و
جان و حیثیت انسان قائل شده است در هیچ آئینی وجود ندارد.
ولی درست به همین دلیل مواردی پیش می‌آید که احترام خون برداشته
می‌شود، و این در مورد کسانی است که مرتکب قتل و یا گناهی همانند آن
شده‌اند، لذا در آیه فوق بعد از ذکر یک اصل کلی در زمینه حرمت قتل نفس بلا
فاصله با جمله «الا بالحق» این گونه افراد را استثناء می‌کند.
در حدیث معروفی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: لا
یحل دم امرء مسلم یشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله الا باحدى
الثلاث: النفس بالنفس، و الزانی المحصن، و التارک لدینه المفارق للجماعة:
«خون هیچ مسلمان که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت پیامبر اسلام
می‌دهد حلال نیست مگر سه گروه: قاتل، زانی محصن، و آن کس که دین
خود را رها کند و از جماعت مسلمین بیرون رود.
اما قاتل که تکلیفش روشن است و در قصاص او حیات جامعه و تأمین امنیت
نفوس است، و اگر حق قصاص به اولیای مقتول داده نشود قاتلان جسور و
جری می‌شوند و امنیت جامعه مختل می‌گردد.
و اما زانی محصن قتل او در برابر یکی از زشتترین گناهان است که با خون
برابری می‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۷

و قتل مرتد جلو هرج و مرج را در جامعه اسلامی می‌گیرد، و همانگونه که قبلاً
گفته‌ایم این حکم یک حکم سیاسی برای حفظ نظام اجتماعی در مقابل

اموری است که نه تنها امنیت اجتماعی بلکه اصل نظام اسلام را تهدید می کند. اصولا اسلام کسی را مجبور به پذیرش این آئین نمی کند، بلکه برخورد آن با پیروان آئین های دیگر تنها یک برخورد منطقی توأم با بحث آزاد است، ولی اگر کسی اسلام را با میل خود پذیرفت و جزء جامعه اسلامی شد، و طبعا از اسرار مسلمین آگاه گردید، سپس تصمیم گرفت از این آئین بازگردد و عملا اساس نظام را تضعیف کند و تزلزل در ارکان جامعه اسلامی ایجاد نماید مسلما این کار قابل تحمل نیست و با شرائطی که در فقه اسلامی آمده است حکم آن اعدام است.

البته احترام به خون انسانها در اسلام مخصوص مسلمانها نیست، بلکه غیر مسلمانانی که با مسلمین سر جنگ ندارند و در یک زندگی مسالمت آمیز با آنها بسر میبرند، جان و مال و ناموسشان محفوظ است و تجاوز به آن حرام و ممنوع.

سپس به حق قصاص که برای اولیای دم ثابت است اشاره کرده، می گوید: «کسی که مظلوم کشته شود برای ولی او سلطه قرار دادیم» (سلطه قصاص قاتل) (و من قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا).

اما در عین حال «او نباید بیش از حق خود مطالبه کند و در قتل اسراف نماید چرا که او مورد حمایت است» (فلا یسرف فی القتل انه کان منصورا). آری اولیای مقتول مادام که در مرز اسلام گام برمیدارند و از حد خود تجاوز نکرده اند مورد نصرت الهی هستند.

این جمله اشاره به اعمالی که در زمان جاهلیت بود، و در امروز نیز گاهی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۸

صورت می گیرد که احیاناً در برابر کشته شدن یک نفر از یک قبیله، قبیله مقتول خونهای زیادی را می ریزند.

و یا اینکه در برابر کشته شدن یک نفر افراد بی گناه و بی دفاع دیگری غیر از قاتل را به قتل می رسانند، چنانکه در رسوم عصر جاهلیت می خوانیم هر گاه فرد سرشناسی از قبیلهای کشته می شد قبیله مقتول به کشتن قاتل قانع نبود، بلکه لازم بود رئیس قبیله قاتل و یا فرد سرشناس دیگری را به قتل برسانند هر چند هیچگونه شرکتهی در قتل نکرده باشد.

در عصر ما نیز گاهی جنایاتی رخ می دهد که روی جانیان عصر جاهلیت را سفید می کند و ما شاهد این گونه صحنه ها مخصوصا از ناحیه اسرائیل غاصب

هستیم که هر گاه یک جنگجوی فلسطینی سربازی از آنها را بکشد بلا فاصله بمبهای خود را بر سر زنان و کودکان فلسطینی فرومی ریزند و گاه دهها نفر انسان بی دفاع و بی گناه را در برابر یک نفر به خاک و خون می کشند. عین همین معنی را در جنگ تحمیلی که مزدوران بعث امروز بر ضد کشور اسلامی ما به راه انداخته اند مشاهده می کنیم باشد که تاریخ آینده در این زمینه قضاوت کند.

مساله رعایت عدالت حتی در مورد قاتل در آن حد و پایه است که در وصایای امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: یابنی عبد المطلب لا الفینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون قتل امیر المؤمنین، الا لا تقتلن بی الا قاتلی، انظروا اذا انامت من ضربته هذه فاضربوه، ضربة بضربة، و لا تمثلوا بالرجل: «ای فرزندان عبد المطلب! مبادا بعد از شهادت من در خون مسلمانان غوطه ور شوید و بگوئید امیر مؤمنان کشته شد، و به بهانه آن خونهای بریزید، آگاه باشید تنها قاتل من (عبد الرحمن بن ملجم مرادی) کشته خواهد شد،

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۰۹

درست دقت کنید هنگامی که من از این ضربهای که او بر من زده است شهید شوم تنها یک ضربه کاری بر او بزنید و بعد از کشتنش بدن او را مثله نکنید». آیه بعد چهارمین دستور از این سلسله احکام را شرح می دهد نخست به اهمیت حفظ مال یتیمان پرداخته و با لحنی به آنچه در مورد عمل منافی عفت در آیات قبل گذشت می گوید: «به اموال یتیمان نزدیک نشوید» (و لا تقربوا مال الیتیم).

نه تنها اموال یتیمان را نخورید بلکه حتی حریم آن را کاملاً محترم بشمارید. ولی از آنجا که ممکن است این دستور دستاویزی گردد برای افراد ناآگاه که تنها به جنبه های منفی می نگرند، و سبب شود که اموال یتیمان را بدون سرپرست بگذارند و به دست حوادث بسپارند، لذا بلا فاصله استثناء روشنی برای این حکم ذکر کرده می گوید: مگر به طریقی که بهترین طرق است (الا بالتی هی احسن).

طبق این تعبیر جامع و رسا، هر گونه تصرفی در اموال یتیمان که به منظور حفظ، اصلاح، تکثیر و اضافه بوده باشد، و جهات لازم برای پیشگیری از هدر رفتن این اموال در نظر گرفته شود مجاز است، بلکه خدمتی است آشکار به

یتیمان که قادر بر حفظ مصالح خویشتن نیستند.
البته این وضع «تا زمانی ادامه دارد که به حد رشد فکری و اقتصادی برسد
آنگونه که قرآن در ادامه آیه مورد بحث از آن یاد می‌کند تا زمانی که به حد
قدرت برسد» (حتی یبلغ اشد).
اشد از ماده شد (بر وزن جد) به معنی گره محکم است،

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۱۰

سپس توسعه یافته و به هر گونه استحکام جسمانی و روحانی گفته شده
است، و منظور از اشد در اینجا رسیدن به حد بلوغ است، ولی بلوغ جسمانی در
اینجا کافی نیست، بلکه باید بلوغ فکری و اقتصادی نیز باشد، به گونه‌ای که
یتیم بتواند اموال خود را حفظ و نگهداری کند و انتخاب این تعبیر برای همین
منظور است که البته باید از طریق آزمایش قطعی مشخص گردد.

بدون شک در هر جامعه‌ای بر اثر حوادث گوناگون ایتامی وجود دارند که
ملاحظات انسانی و هر حساب دیگر ایجاب می‌کند که این یتیمان در تمام
جهات زیر پوشش حمایت خیرخواهان جامعه قرار گیرند، به همین دلیل اسلام
به این مساله فوق‌العاده اهمیت داده است که بخشی از آن را در ذیل آیه ۲ سوره
نساء آوردیم (به جلد سوم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ مراجعه فرمائید).

چیزی که در اینجا باید اضافه کنیم این است: در بعضی از روایات یتیم در معنی
وسیعتری استعمال شده و به کسانی که از امام و پیشوای خود جدا شده‌اند و
صدای حق به گوش آنها نمی‌رسد یتیم اطلاق گردیده است، و این یکنوع
توسعه در مفهوم یتیم و استفاده معنوی از یک حکم مادی است.

۵ - سپس به مساله وفای به عهد پرداخته می‌گوید: «به عهد خود وفا کنید
چرا که از وفای به عهد سؤال کرده می‌شود» (و اوفوا بالعهد ان العهد کان
مسولا).

بسیاری از روابط اجتماعی و خطوط نظام اقتصادی و مسائل سیاسی همگی بر
محور عهدها و پیمانها دور می‌زند که اگر تزلزلی در آنها پیدا شود و سرمایه
اعتماد از بین برود به زودی نظام اجتماع فرو می‌ریزد و هرج و مرج و حشتناکی
بر آن حاکم می‌شود، به همین دلیل در آیات قرآن تاکید فراوان روی مساله
وفای به عهد شده است.

عهد و پیمان معنی وسیعی دارد که هم شامل عهدهای خصوصی در میان افراد

در رابطه با مسائل اقتصادی و کسب و کار و زناشویی و امثال آن می‌گردد، و هم شامل عهد و پیمانهای که در میان ملتها و حکومتها برقرار می‌گردد، و از آن بالاتر شامل پیمانهای الهی و رهبران آسمانی نسبت به امتها و امتها نسبت به آنها نیز می‌شود.

آخرین حکم در آخرین آیه مورد بحث در رابطه با عدالت در پیمانها و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم فروشی است می‌فرماید: «هنگامی که با پیمانها چیزی را می‌سنجید حق آن را اداء کنید» (و اوفوا الکیل اذا کلتم). «و با میزان و ترازوی صحیح و مستقیم وزن کنید» (وزنوا بالقسطاس المستقیم).

«چرا که این کار به سود شما است، و عاقبت و سرانجامش از همه بهتر است» (ذلک خیر و احسن تاءویلا).

نکته‌ها:

زیان کم فروشی

نخستین نکته‌ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که در قرآن مجید کرارا روی مساله مبارزه با کم فروشی و تقلب در وزن و پیمانها تکیه و تاکید شده است، در یک جا رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی گذارده می‌گوید: والسماء رفعها و وضع المیزان ان لا تطغوا فی المیزان: «خداوند آسمان را برافراشت و میزان و حساب در همه چیز گذاشت، تا شما

در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید» (سوره رحمن آیه ۷ و ۸). اشاره به اینکه مساله رعایت عدالت در کیل و وزن مساله کوچک و کم اهمیتی نیست، بلکه جزئی از اصل عدالت و نظم است که حاکم بر سراسر هستی است. در جائی دیگر با لحنی شدید و تهدیدآمیز می‌گوید: ویل للمطففین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون، و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون، الا یظن اولئک انهم مبعوثون لیوم عظیم: «وای بر کم فروشان! آنها که به هنگام خرید، حق خود را بطور کامل می‌گیرند، و به هنگام فروش از کیل و وزن کم می‌گذارند، آیا آنها گمان نمی‌کنند که در روز عظیمی برانگیخته خواهند شد، روز

رستاخیز در دادگاه عدل خدا» (سوره مطففین آیات ۱ - ۴).

حتی در حالات بعضی از پیامبران در قرآن مجید می‌خوانیم که لبه‌تیز مبارزه آنها بعد از مساله شرک متوجه کم فروشی بود، و سرانجام آن قوم ستمگر اعتنائی نکردند و به عذاب شدید الهی گرفتار و نابود شدند (به جلد ششم تفسیر نمونه صفحه ۲۴۹ ذیل آیه ۸۵ سوره اعراف پیرامون رسالت شعیب در مدین مراجعه فرمائید).

اصولا حق و عدالت و نظم و حساب در همه چیز و همه جا یک اصل اساسی و حیاتی است، و همانگونه که گفتیم اصلی است که بر کل عالم هستی حکومت می‌کند، بنابراین هر گونه انحراف از این اصل، خطرناک و بد عاقبت است، مخصوصا کم فروشی سرمایه‌اعتماد و اطمینان را که رکن مهم مبادلات است از بین می‌برد، و نظام اقتصادی را به هم می‌ریزد. بسیار جای تاسف است که گاه می‌بینیم غیر مسلمانان در رعایت این اصل از بعضی از مسلمانان وظیفه ناشناس، پیشقدم‌ترند، و سعی می‌کنند اجناسشان را درست باهمان وزن و پیمانه‌ای که روی آن نوشته‌اند بی‌کم و کاست به بازارهای

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۱۱۳

جهان بفرستند و اعتماد دیگران را از این راه جلب کنند. آری آنها می‌دانند که اگر انسان اهل دنیا هم باشد راهش همین است که در معامله خیانت نکند.

این موضوع نیز قابل توجه است که از نظر حقوقی کم فروشان ضامن و بدهکار در برابر خریداران هستند و لذا توبه آنها جز به‌ادای حقوقی را که غصب کرده‌اند ممکن نیست، حتی اگر صاحبانش را شناسند باید معادل آن را به عنوان رد مظالم از طرف صاحبان اصلی به مستمندان بدهند.

۲ - نکته دیگر اینکه گاهی مساله کم فروشی تعمیم داده می‌شود به گونه‌ای که هر نوع کم کاری و کوتاهی در انجام وظائف را شامل می‌شود، به این ترتیب کارگری که از کار خود کم می‌گذارد، آموزگار و استادی که درست درس نمی‌دهد کارمندی که به موقع سر کار خود حاضر نمی‌شود و دلسوزی لازم را نمی‌کند، همه مشمول این حکمند و در عواقب آن سهیمند.



